

دغدغه‌های فرهنگی سیدنائینی

امید حسینی‌نژاد| سال ۱۱۲۲قمری بود که حاجی محمد جعفرآقا فراهی تصمیم می‌گیرد املاک و دارایی‌های خود را «وقف موبد و حبس مُخلد دینی» کند. او تولیت موقوفات را نیز بر عهده اولادش قرار می‌دهد و پس از فوت آن‌ها هم «بطنا بعد بطن و نسلا بعد نسل» می‌کند؛ یعنی اداره موقوفات را بر عهده فرزندان ذکورش می‌گذارد. حاجی محمد جعفر همچنین در انتهای وقف‌نامه می‌نویسد که: «و بعد از انقراض ایشان، العیاذ بالله، املاک مسفوره(نوشته شده) را وقف نموده‌است بر روشنایی و مصالح مسجد جامع کبیر مشهد معلی.» منظور از این مسجد جامع که حاجی آقا فراهی در آن زمان(در دوره صفویه) از آن یاد می‌کند، مسجد جامع گوهرشاد است. او تولیت املاک و دارایی‌های خود را پس از انقراض نسلسل برعهده تولیت مسجد گوهرشاد می‌گذارد. اما این وقف‌نامه نکته قابل تأمل دیگری هم دارد. حاجی آقای فراهی در طول زندگی خود کتاب‌هایی را هم که در تملک داشته، در کنار وقف املاک خود وقف می‌کند؛ زیرا که بسیار نگران از بین رفتن این کتاب‌ها بوده‌است. او در انتهای وقف‌نامه می‌نویسد: «و کتب مفصله ضمن را بر طلبه علیه مکان مشهد مقدس معلی، پر واقف موافق حفظه الله تعالی.» حاجی همچنین برای هرکدام از موقوفه‌های خود تولیت‌های جداگانه‌ای هم در نظر می‌گیرد؛ بدین گونه که: «تولیت املاک موقوفه مذکوره با ناظر مسجد جامع مذکور و کتابخانه کتب مسفوره با اعلم و اصلاح و اورع علما عظام و فضلا کرام‌دین ارض مقدس خواهد بود.» گزارش پیش رو، شرحی است بر این ماجرا.

- نخستین وقف‌نامه برای وقف کتاب

در وقف‌نامه‌های مربوط به مسجد گوهرشاد این نخستین وقف‌نامه‌ای است که در آن به وقف کتاب و توجه به جویندگان دانش اشاره شده است. یعنی از زمان ساخت مسجد به دستور گوهرشاد آغا(در دهه‌های نخست قرن ۹ قمری) تا زمانی که حاجی آقا فراهی(در دوره صفویه) تصمیم به وقف کتاب‌های خود به مسجد جامع گوهرشاد را می‌گیرد، وقف‌نامه‌ای با موضوع کتاب و کتابخانه برای این مسجد دیده نمی‌شود. حدود دویست سال بعد، میرزا صدرالدین نجدالسلطنه در سال ۱۲۳۶قمری، بخشی از سهام مزرعه خود را در تربت حیدریه با میرزا ابوالقاسم مجتهدسرایي مصالحه و وقف می‌کند. در بخشی از این وقف‌نامه آمده‌است که: «هرگاه در مسجد جامع گوهرشاد کتابخانه‌ای تأسیس شد و لوازم اباقی آن از خارج به عمل آمد، از بقیه درآمد این موقوفه همه ساله، سی تومان

سیدسعید طباطبایی در سال ۱۲۵۵ خورشیدی در نائین متولد شد. پدر او میرزا نصرا... از سادات حسنی نائین بود. سیدسعید از همان سال‌های نخست کودکی به کتاب و کتاب‌خوانی و تحصیل علم به شدت علاقه‌مند بود و مقدمات تحصیل را در اصفهان گذراند. در همان سال‌ها ظل‌السلطان فرزند تندخو و مستبد ناصرالدین شاه والی اصفهان بود و از هیچ کاری برای فشار و سختی بر مردم دریغ نمی‌کرد. روحیه مبارزه‌طلبی نیز در وجود سید سعید جولان می‌داد و نمی‌توانست در مقابل ظلم‌های آشکار ظل‌السلطان ساکت بنشیند. به همین دلیل او نیز گام در دنیای مبارزات سیاسی گذاشت و پس از گذشت سال‌ها هنگامی که ندای مشروطیت همه ایران را فرا گرفته بود، در زمره مشروطه‌خواهان درآمد. از همه این‌ها که بگذریم روحیه علمی و دانش‌اندوزی سید سعید، غلبه بیشتری بر دیگر خصلت‌های وجودی او داشت. پس از گذر از دوران مشروطه، فعالیت‌های فرهنگی‌اش بر مبارزات سیاسی او غلبه پیدا کرد و این نقطه

تا زمانی که سال ۵۱ خورشیدی قهرست نسخه‌های خطی سیدسعید طباطبایی منتشر نشده بود، کسی از ارزش بالای این نسخه‌های وقفی خبر نداشت. در دهه ۵۰ خورشیدی به همت ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه قرار شد تا نسخه‌های خطی کتابخانه‌های شهرستان‌های ایران فهرست و توسط نشر فرهنگ ایران زمین منتشر شود. سال ۵۱ کتابی با عنوان «فهرست چهار کتابخانه مشهد» نوشته عبدا... نورانی، کاظم مدیرشانه‌چی و تقی بینش منتشر شد و در آن کتاب فهرست

ما برنج خور نبوده‌ایم!

گروه تاریخ و هویت| سیاحان زیادی در سفرنامه‌هایشان مردم ایران را برنج‌خور، و این غله را غذای ملی مردم ایران معرفی کرده‌اند. چیزی که درست نیست. در گذشته، برنج غذای اصلی طبقه توانگر اجتماع بوده و آن طور که در مکتوبات تاریخی آمده‌است توده مردم که فقرا بوده‌اند، تنها شب‌های عید رمضان، عید نوروز و اول اسفند پلو می‌پختند. البته به جز برنج، گوشت هم خیلی کم مصرف می‌شده‌است. در دوره قاجار برنج(پلو)مهم‌ترین غذا در میان مردم متمکن در شهرها محسوب می‌شده و آن را به روش‌های گوناگون همراه با روغن گوسفندی می‌پخته‌اند در حالی که چلو، برنج ساده و کم‌چربی بود که باید با خورش‌های دیگر

مصرف شود و غذایی سبک و سهل‌الهضم بوده‌است. این غذا به خصوص برای بیماران و اشخاصی استفاده می‌شده که دوره نقاهت پس از بیماری را طی می‌کرده‌اند. حتی در رژیم غذایی مردم گیلان هم نان بیش از برنج مصرف می‌شده زیرا نمی‌توانستند غله و حبوبات را در آن دبار کشت کنند. نیکیتین می‌نویسد: «برای روستاییان کرمانشاه پلو خوراکی فوق‌العاده بود که فقط در اعیاد و جشن‌ها مصرف می‌کردند.»پولاک هم توضیح می‌دهد که: «...سه‌ای ملی، یعنی چلو، پلو و آش را از برنج تهیه می‌کنند.» اگر پلوی انواع مختلف گوشت پخته می‌شد، به غذایی مستقل تبدیل می‌شد، اغلب در میان پلو، گوشت مرغ یا کبک پخته قرار می‌دادند و در

تهیه پلو مقدار چربی بیشتری به کار می‌بردند و مواد گوناگونی مانند زرشک، سیب، بادام، کشمش، خرما، آلبالو، قیسی، باقالا، حبوبات و سبزی‌های مختلف با مواد معطر از قبیل زیره، پوست پرتقال، زعفران و... به آن می‌افزودند،» دیگر غذای ملی ایرانیان سوپ بود که با برنج و انواع و اقسام سبزی آن را تهیه می‌کردند



بنیان‌گذار کتابخانه مسجد گوهرشاد

آغاز خدمات فرهنگی سید نائینی به شهر خود بود، با همت او چندین مدرسه در اصفهان افتتاح شد. در کنار این خدمات، تأسیس چاپخانه توسط او اقدامی مهم در مسیر توسعه فعالیت‌های فرهنگی‌اش بود. نگاه او به چاپ

و نشر، اقتصادی نبود بلکه می‌خواست خدمتی به اسلام و فرهنگ‌کشورش کند. سید سعید عزیمت سیدسعید طباطبایی نائینی به مشهد پس از انقراض قاجاریه و استقرار حکومت پهلوی در اوایل قرن چهارده خورشیدی سید سعید تصمیم گرفت تا اصفهان را ترک کند و در دیار توس سکنی گزیند. سال ۱۳۰۸ خورشیدی او به مشهد مهاجرت کرد. چند سال پس از حضور او در مشهد واقعه گوهرشاد به وقوع پیوست و خفقان شدیدی در شهر مشهد حاکم شد. پس از این واقعه کتابخانه آستان قدس غیرفعال شده بود و طلاب و دوست‌داران کتاب به

انتشار فهرست کتاب‌های وقفی سید نائینی



و به آن آش می‌گفتند. اغلب آن را با انواع ترشی‌ها مانند آب‌لیمو، آب‌غوره و ماست میل می‌کردند. ایرانی‌ها عقیده داشتند یک آشپز خوب باید طرز پختن چهارصد نوع آش را بداند. کشت برنج در دوره قاجار کم و منطقه اصلی کشت آن شمال کشور بود و قیمت بالایی داشت.

دلیل شرایط به وجود آمده از حضور در کتابخانه محروم شدند.

سید سعید که همه عمر خود را وقف فرهنگ کرده بود، تصمیم گرفت تا به توبه خودش کمکی به حل این مسئله کند. او بخشی از املاک خود در اصفهان را فروخت و املاکی در مشهد خریداری کرد. پس از مدتی هم مایملک خود را وقف مسجد جامع گوهرشاد کرد.

از جمله این موقوفات ۵ هزار جلد نسخه خطی و کتاب چاپی بود که این امر سبب تأسیس کتابخانه مسجد گوهرشاد شد. او حتی منافع وقفی یکی از باغ‌های خود را برای کمک به خرج و مخارج کتابخانه در نظر گرفت. یکی از رقیبات سید سعید طباطبایی قطعه باغی در روستای ایرده بود که به نام «باغ کتابخانه» مشهور است. از آنجا که سید سعید مردی اهل علم و کتاب‌شناس بود، نسخه‌های خطی نفیسی در کتابخانه او وجود داشت. از زمان تأسیس کتابخانه در سال ۱۳۲۲ خورشیدی به همت دیگر واقفان بعدی بر تعداد نسخه‌های خطی این کتابخانه نیز افزوده شد.

بخشی از نسخه‌های خطی گوهرشاد در اختیار پژوهشگران قرار گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی کتابخانه آستان قدس بران شد تا فهرستی کامل و جامع از نسخه‌های این کتابخانه فراهم کند. مرحوم دکتر محمود فاضل یزدی، استاد دانشکده الهیات فردوسی، همت گماشت و فهرستی مفصل از این نسخه‌ها ارائه داد. البته چهار جلد آن به همت او منتشر شد و جلد پنجم نیز توسط براتعلی مقدم یکی از فهرست‌نویسان کتابخانه آستان قدس رضوی آماده شد.



درباره قیام‌های خراسان پس از مرگ ابومسلم(بخش پنجم و پایانی)

«سپید جامگان» قیام المقتع

غلامحسین نوعی| در نوشتارهای قبلی از مرکزیت سیاسی، اقتصادی و مذهبی خراسان بزرگ در برابر عراق قرون نخستین هجری گفتیم و اینکه این خراسان و خراسانیان بود که در برافتادن بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان، یکی از نقوش اصلی را ایفا کرد. اگرچه که خود ابومسلم، سردار خراسانی‌ها خیلی زود از صحنه سیاست خراسان حذف می‌شود، اما خراسانی‌ها با قیام‌های هر از گاهی خود، همچنان مرکزیت خراسان را در این دوره مهم تاریخی حفظ می‌کنند. در نوشتارهای قبلی از قیام‌های «راوندیان» و «سنباد زرتشتی»، «استاد سیس» و «اسحاق ترک» گفتیم که بعد از مرگ ابومسلم و ظاهرا به بهانه خون خواهی او در خراسان بروز کردند و در این نوشتار از قیام «سپید جامگان» خواهیم گفت.

- قیام «سپیدجامگان»

هنوز چند صبح‌ای از سرکوبی قیام‌های سنباد، استادسیس، راوندیه نگذشته بود که بار دیگر از طرف خراسانیان علیه حکومت عباسی رستاخیزی آغاز شد. این بار مردمان خراسان به دور شخصی به نام هشام‌بن حکیم معروف به المقتع، یا هاشم‌بن عطا، گرد آمدند. او اهل روستای کاره یا کازک از روستاهای مرو بود. درباره شخصیت هاشم بیشتر منابع اسلامی از او به بدترین نحو یاد کرده‌اند و به وی لقب‌هایی چون گازر، یک چشم، کل و زشت داده‌اند، اما آیا واقعا هاشم دارای چنین صفاتی بوده‌است؟

به نظر می‌رسد مورخان اسلامی درباره شخصیت او واقعیت‌ها را پنهان کرده باشند و به دلیل تعصب نتوانسته‌اند با شخصیتی که عقایدش با عقاید آن‌ها و حکومت اسلامی مخالف بوده و از طرفی بالاتر از همه ادعای خدایی کرده باشد همراه و هم‌داستان شوند و واقعیت را بیان کنند، اما درباره شخصیت او جدای از توصیف مورخان اسلامی به دو دلیل می‌توان پی به شخصیت او برد، اول اینکه مورخان اسلامی پدر او را یکی از سرهنگان امیر خراسان و حکیم معرفی می‌کنند، دوم اینکه، مورخان از افراد زیادی یاد می‌کنند که جذب این قیام شده‌اند و این به دست نمی‌آید مگر در پرتو جذابیت شخصیتی المقتع که این امر از دیده مورخان اسلامی پنهان مانده است. و این تعریف قزویونی در آثار البلاد و اخبار العباد.

«دانشمند و حکمتدان نابغه این المقتع که آوازه حکمتش در جهان جاویدان شده و همواره جاویدان ماند.»

- علت دوام قیام مقتع

اما اگر بخواهیم پی به علت این قیام ببریم و این مطلب که چرا مقتع توانست بر عکس قیام‌های دیگر مدت بیشتری دوام آورد، باید این امر را در علل قیام او و همچنین عقایدی که این شخص اعلام نمود، جست‌وجو کرد. درباره دلایل قیام او باید گفت که قیام او همچون سایر قیام‌های خراسانیان بیشتر ناشی از شرایط سیاسی زمان و قتل ابومسلم به عنوان یک بهانه بود.

عدنان مزارعی دلیل همراهی مردم با مقتع را شکست جنبش‌های مختلف آزادی و استقلال‌طلبی ایرانیان، ادامه تسلط عرب بر ایران، فشار حکام خلیفه و اشراف و مالکان داخلی و فقر شدید روستاییان می‌داند.

به نظر می‌رسد که قیام او برعکس قیام‌های پیشین، یک قیام فراگیر اجتماعی بوده و توانسته گروه‌های مختلف دینی را دور خود جمع کند. از نظر اعتقادی نیز دارای ویژگی‌هایی است که چهره این قیام را با قیام‌های پیشین متفاوت می‌سازد. او از نظر عقیدتی ادعای خدایی می‌کرد که دیگران تا همان مهدویت و نبوت بسنده کرده بودند. به تناسخ قائل بود و می‌گفت که خدا آدم را آفریده و سپس به صورت آدم در آمده و بعد در صورت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد مجسم شده تا اینکه به پیکر ابومسلم ظاهر شده و اکنون در پیکر خود او حلول کرده است. او ادعا می‌کرد که ابومسلم حتی از پیامبر اسلام نیز افضل بوده. جالب اینکه او دعوی زنده کردن مردگان و غیب‌گویی نیز داشته و قتل یحیی بن زید را ملامت کرده است و همچنین براساس جمیع منابع او آنچه را که مزدک تعلیم داده، پذیرفت.

- سپیدجامگان و اعتقاداتشان

پیروان او نیز اعتقاد عجیبی به این شخص دارند به گونه‌ای که در هر کجا با مشکل مواجه می‌شوند نام او را بر زبان می‌آورند و از لحاظ پوشش، لباس سفید می‌پوشند. جالب اینکه آن‌ها خود را مسلمان نیز می‌دانستند ولی نماز و روزه و غسل را لازم نمی‌دانستند. حال با توجه به موارد یاد شده و اعتقادات المقتع نیز شرایط سیاسی اجتماعی خراسان و تداوم قیام‌ها و بدعت‌ها می‌توان متوجه شد که چرا این قیام به مانند سایر قیام‌ها زود از پای در نیامد و مدت بسیاری تداوم یافت و چنان این قیام در پیروان خود مؤثر واقع گردید که نویسنده حدود العالم مدعی می‌شود که در زمان او هنوز سپیدجامگان وجود دارند. او در این باره می‌نویسد: «ایلاق، ناحیتی است بزرگ اندر میان کوه و صحرا نهاده و مردم بسیار و کشت و بذر و آبادان و مردمانی کم‌خواسته و اندر وی شهرها و روستاهای بسیار و مردم روستا پیشه، کیش سپید جامگان دارند.»

اما نکته‌ای که باقی مانده درباره این قیام، این است که چرا به این قیام نسبت سپیدجامگان داده شده و نام آن را قیام المقتع دانسته‌اند، در جواب باید گفت از آن رو به این قیام، قیام مقتع می‌گویند که براساس نظر مورخان اسلامی او صورت خود را به دلیل اینکه زشت بوده و از یک چشم نابینا یا به قول برخی به خاطر اینکه عبادا از درخشش صورتش چشم‌پیروانش کور شود، می‌پوشانده است. اما چرا به آن‌ها سپیدجامگان می‌گویند؟ در جواب باید گفت این نام‌گذاری به خاطر پوشیدن لباس‌های سفید پیروان این قیام بوده‌است و نیز نباید از نظر دور داشت که انتخاب این رنگ لباس یا پارچه از طرف المقتع دارای یک هدف سیاسی بوده و نشانه‌ای از مخالفت در برابر لباس سیاه خلافت عباسی و دیگر اینکه پیشینه سپید جامگان به مدت‌ها قبل از مقتع باز می‌گردد و جالب اینکه حتی بعد از او نیز شاهد قیامی با این نام هستیم. از دوران قبل از ظهور مقتع می‌توان به برازبنده و سعید جولاه اشاره داشت. درباره شخصیت‌های برازبنده و سعید جولاه باید گفت که به نظر می‌رسد در واقع قیام سپیدجامگان نه با المقتع که با این شخص آغاز شده بود.

چنان که انصاف‌پور از قول گردیزدی در این باره می‌نویسد: «و منصور ولایت خراسان مر ابو داوود را داد... و ابو داوود بر آن ولایت تا به وقت مرگ بماند و او را سپید جامگان کشتند اندر ماه ربیع الاول سنه اربعین و مانه و آن طبقه که مر او را کشتند از قوم سعید جولاه بودند. آخر قوم ابو داوود آن همه بگرفتند و کشتند و سعید جولاه که رئیس آن قوم بود نیز گرفته شد او را با ایشان بکشتند.»

برازبنده هم همان‌گونه که از اسمش پیداست شخصی است ایرانی، اوزرتشتی‌ال‌اصل است. منصور، عبدالجبار، صاحب شرطه خود را به منطقه خراسان می‌فرستد و او نیز با برازبنده متحد می‌شود. منصور خراسان را به برادر خود مهدی می‌سیارَد و او نیز حرب‌بن زیاد را مأمور دفع شورش برازبنده و عبدالجبار می‌نماید. در این گیر و دار برازبنده کشته می‌شود و عبدالجبار نیز دستگیر و زندانی می‌شود. اما با این وجود نهضت سپید جامگان متوقف و نابود نمی‌شود چرا که بیست و پنج سال بعد این علم توسط شخص دیگری، یعنی المقتع برداشته می‌شود و برای مدتی مقتدرانه به پیش می‌رود.

قسمت‌های اول، دوم و سوم گزارش قیام‌های خراسان پس از مرگ ابومسلم

را در اینجا بخوانید

